

وقتی نور خورشید از میان بنجره به اتاق تابید، احساس شوق و حرکت کردم: از رختخواب به باخاسته و بر آفتاب سلام کردم. در حالیکه از درخشش ذرات آفتاب دلگرم و امیدوار شده بودم، به یاد آوردم که این منشا حیات با تابش از فاصله میلیونها سال نوری در سرتاسر مجموعه شمسی حیات می آفریند.

از این فاصله دور، شوق و گرما می آفریند، محبت می رویند، امید و حرکت هستی را سبز می کند. در عظمت آفتاب غرق بودم که در مقایسه با فضای بی نهایت افلاک هستی، آن را بسیار حقیر یافتیم. ما را می آفریند در حالی که خود هستی از افلاک و جاذبه های آن می گیرد، آفریدگار عظیمی که در حقیقت آفریده ای بیش نیست!! کائناتی که جایگاه ذره دارد!!

این بار، به خورشید آفریده حقیر اندیشیدم که تنها در ابعاد معینی می آفریند و روزی بنا به طبیعت آفریده بودن مانند ما انسانها در کام مرگ فرو خواهد رفت.

بس هر آفریده ای می تواند بیافریند و در محدوده سیستم خود گرمای محبت، شوق امید و حرکت هستی بپراکند و ریشه نفرت و کینه و نومی را از فضای زندگی بزدايد...!!!

احمد بیانی

تهران 29 بهمن 1389